

سخنان خانم فاطمه تندگویان (خواهر شهید محمدتندگویان) درباره خانم مرضیه

حدیدچی (خواهر دباغ)

عضو هیچ گروه و دسته خاصی به ویژه گروه های انحراف یافته نبود

از سال ۱۳۵۲ به بعد که یک سری انشعابات در گروه های مبارزین شکل گرفت و گروه های مختلفی چون سازمان مجاهدین خلق (منافقین) پدید آمدند ، نمودشان آشکار شد و انحرافات فکری ، سیاسی و مذهبی آنها برای خود من نمایان شد. بانوان فعال در این گروه ها مشخص بودند و تقریباً همه شناخته شده . اما در هیچ کدام از این گروه های انحرافی نام خانم دباغ نبود و ایشان در هیچ دسته و گروه خاصی ندیدم. حتی در مدت کوتاهی که در انجمن اسلامی امریکا (شیکاگو) بودم مشاهده کردم نام شهید دکتر چمران و خانم دباغ در قالب گروه های منحرف نبود. حتی دکتر یزدی در بین دانشجویان انجمن اسلامی به عنوان یک روشنفکر مطرح بود.

الکویی عملی بدون انحراف

در بدو انقلاب با خانم دباغ آشنا شدم. اگرچه به کرات نام ایشان و مبارزات شان را از برادرم شنیده بودم. هر کجا در فعالیت های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ، نام ایشان قبل دیگران به چشم می خورد. ایشان یک الگوی عملی بودند که انحرافی نداشتند.

باوجود درد و رنج ، با ویلچر به سخنرانی آمدند

سال ۶۴-۶۵ در سالن شهدای هفتم تیر در ضلع شمالی پارک شهر تجمعی داشتیم و از دانش آموزان مقطع راهنمایی و دبیرستان برای شرکت در این مراسم دعوت به عمل آمده بود. از خانم دباغ هم دعوت کرده بودیم تا به عنوان سخنران مراسم باشند. اما در کمال ناپاوری دیدیم ایشان با وجود حال نامساعد جسمی و مشکلات دیسک کمر با ویلچر به مراسم آمده اند اگرچه پزشکان به ایشان استراحت مطلق داده بودند و ما نمی دانستیم این طور درگیر درد و آلام هستند اما با گذشت و فداکاری بی توجه به دردهایشان برای دختران و زنان سخنرانی قاطعی کردند و از نقش زنان در مایوس کردن دشمنان گفتند و خطی بر همه ی توجیهاتی که مانع فعالیت و تحرک است کشیدند. حتی خود من که مدتی به خاطر مشکلات شخصی و خانوادگی از فعالیت کردن سرد شده بودم، روحی دوباره بخشیدند . وقتی خانم دباغ را با آن حال دیدم که عهدهی که بسته اند را عملی کردند از شرمندگی می خواستم آب شوم.

همه جا منشا خیر

شهرک اکباتان از سری شهرک هایی بود که با اهداف و سیاست های رژیم پهلوی برای ترویج و اشاعه فرهنگ غربی ساخته شده بود . ریحانه خانم، یکی از دخترهای خانم دباغ که در آنجا ساکن بود شاید اولین سفره افطار را در آن شهرک برپا کردند و اولین تجمع بانوان مذهبی در آن منطقه صورت گرفت. در آن مراسم، با درایت خانم دباغ و دخترشان، مقدمه ی ایجاد موسسه فرهنگی « رایحه فاطمه(س)» صورت گرفت و خانم دباغ با کمک از خیرین و موسسات مبالغی برای زمین این موسسه فراهم کردند.

از دامان مادری چون او

مادر خانم دباغ (معاون آموزشی موسسه رایحه فاطمه (س) در شهرک اکباتان، سعه صدر و مدیریت خاصی داشتند و با محبت و لطف با همه رفتار می کردند. در جلسات قرآن اگر کسی آیه ای را به اشتباه می خواند و یا نارسا، به زیبایی و در کمال احترام و ملایمت راهنمایش می کردند. به نحوی که من احساس می کردم خانم دباغی که سراسر انرژی و توان است با همه ی خصوصیت های ویژه اش ، باید در دامن چنین بانویی پرورش یافته باشد.

خانواده ای با تفاوت و تشابه

وقتی وارد خانواده خانم دباغ می شوید اختلاف و تفاوت هایی بین اعضای خانواده می بینید که این نشان دهنده این است که خانم دباغ اصلا سعی و تلاش غیرمنطقی در جهت یکسان سازی و مشابه سازی غیرمعقول و غیراصولی نکرده اند.

زندگی ساده با روحیه ای مقاوم و توکلی بالا در مصائب

نماینده دوره چهارم مجلس بودند که یکی از دامادهایشان به رحمت خدا رفت. خانه شان همان منزلی بود که دولت به صورت موقت در اختیار نمایندگان مجلس قرار داده بود. سادگی و بی آلاچی خانه ایشان توجه من را جلب کرد با وجودی که مسئولیت های مختلفی داشتند و پست های اجرایی مهمی در کارنامه شان بود. خانم دباغ نبودند. گفتند که مسئولیت کاروان زنان شاهد را برعهده داشتند و به حج رفته اند. هفته بعد نیز من به حج مشرف شدم و در مکه خدمت ایشان رسیدم تا ابراز همدردی کنم. انتظار داشتم خانم دباغ بعد شنیدن خبر درگذشت دامادشان، ناراحت باشند و نیاز باشد به ایشان تسلی بدهیم. اما با کمال تعجب دیدم که مثل کوه هستند انگار که هیچ خبری نشنیده اند.

از صحبت هایی که قبلا با دخترشان داشتم به یاد آوردم که وقتی دختر جوان شان آمنه نیز از دنیا می رود همین طور مقاوم و استوار و صبور بودند و این ها دلایلی بر ظرفیت روحی و توکل بالای ایشان به خدا بود.

مسافرکشی بعد از دوره نمایندگی برای تامین هزینه خانواده مستمندان

کمک به فقرا و همدردی با آنها از عادت های خانم دباغ بود. در زندگی شان همیشه برنامه ی کمک به مستمندان را داشتند. به گونه ای که وظیفه ی خود می دانستند و منتی هم بر کسی نمی گذاشتند. پس از مجلس سوم و کسرحقوق ایشان و مشکلات اقتصادی که خانواده شان با آن درگیر بودند، شنیدم که خانم دباغ در مسیر فرودگاه مسافرکشی می کنند. در آن مقطع این مساله به نحوی به دفتر مقام معظم رهبری (حفظه) اطلاع داده شد و آقا ایشان را خواسته و علت این کار را از ایشان جویاشده بودند. خواهر دباغ هم توضیح می دهند که پیش از این ، چند خانواده را تحت پوشش خودشان قرار داده بودند ولی الان به دلیل عدم تمکن مالی و به خاطر اینکه شرمنده آنها نباشند، تن به این کار داده است. سپس مقام معظم رهبری خودشان مسئولیت کمک رسانی به آن خانواده را عهده دار می شوند. این صفت خانم دباغ من را یاد برادرم جواد می انداخت . وقتی وزیر بود می گفت: « اگر به من گفته شود ویفه تو ارو کشیدن اینجاست، من این کار را انجام میدهم و برایم هیچ فرقی نمی کند».

الگوی عملی بدون انحراف

در بدوانقلاب با خانم دباغ آشنا شدم. اگرچه به کرات نام ایشان و مبارزات شان را از برادرم شنیده بودم. هر کجا در فعالیت های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ، نام ایشان قبل دیگران به چشم می خورد. ایشان یک الگوی عملی بودند که انحرافی نداشتند.